وحید یامین‌پور از لبنان و جنگ می‌گوید

در جست‌وجوی روایت ملی از مقاومت

عاطفه جعفری
دبیر گروه فرهنگ

تقریباً یک سال از جنگ اسرائیل و غزه گذشته است؛ یک سالی که جنایت‌های بسیاری را این رژیم جعلی انجام داده و اخیراً هم که با لبنان و بمباران ضاحیه بیروت دامنه جنایت‌هایش را گسترش داده است. وحید یامین‌پور این روزها در لبنان حضور دارد و به گفته خودش سال‌هاست که دغدغه جدی در حوزه روایت دارد، سراغش رفتیم تا بدانیم در حال حاضر در لبنان چه خبر است؟ او از وضعیت فعلی لبنان می‌گوید و امیدواری‌ای که در دل مردم به خاطر عملیات وعده صادق ۲ به وجود آمده. از حضور رسانه‌های ایرانی و روایتگری جنگ می‌گوید که نیاز به یک همگرایی حداکثری در آن داریم. متن این گفت‌وگو را در ادامه از نظر می‌گذرانید.

شما حتماً قبلاً به لبنان سفر داشتید، وضعیت لبنان را الان به نسبت سفرهای قبلی چطور می‌بینید؛ وضعیت اجتماعی نسبت به جنگ و همین‌طور نگاه به ایران و مردم ایران را در وضعیت فعلی چطور دیدید؟

در دوهفته‌ای که من اینجایم به‌وضوح حال مردم نسبت به روزهای اولی که به لبنان آمدم، متفاوت شده است. از بیرون به احوالات آنها نگاه می‌کنم، متوجهم هر روزی که از تشدید جنگ و شهادت سیدحسن نصرالله می‌گذرد به نظر می‌رسد به لحاظ روحی و روانی مردم خود را ترمیم می‌کنند و روحیه آنها بازسازی می‌شود. روزهای اول همان‌طور که گزارش آن را در ایران می‌شنیدیم، شوک حاصل از شهادت سیدحسن نصرالله و بمباران‌های بسیار شدید ضاحیه و مناطق جنوب لبنان یک حالت اضطراب و نگرانی عمیق و یک شوک عاطفی ایجاد کرده بود که خیلی‌ها نگران بودند.

قوه عاقله حزب‌الله به‌عنوان یک سازمان رزم حاضر در میدان جنگ و همچنین پشت جبهه دچار اختلال شد. اگر بخواهیم نقطه آغاز را جست‌وجو کنیم به‌روز انفجار پیجرها برمی‌گردد. مسئله پیجرها در لبنان بسیار مسئله بغرنجی بود و ابعادش عمیق‌تر از آن است که در رسانه‌ها روایت شده‌اند. مسئله پیجرها فقط در حد جراحت و مجروح شدن و شهادت جمعی از نیروهای حزب‌الله نبوده، بلکه به خاطر ناگهانی و غافلگیرانه بودن این ضربه آثار روانی بسیار وسیعی در بین مردم باقی گذاشته و هنوز که هنوز است همه راجع به آن روز عجیب صحبت می‌کنند. در ضاحیه هر چندمتر یک نفر با وضعیت جراحت‌های عمیق کنار خیابان بود و از خیلی از خانه‌ها صدای انفجار شنیده می‌شد. بسیاری از خانواده‌ها که خانواده اعضای حزب‌الله بودند، به‌واسطهٔ پیجرها مجروح شدند. آن حادثه از جهت روانی بسیار تکان‌دهنده بود. بلافاصله بمباران صدها نقطه توسط هواپیماهای رژیم صهیونیستی و شهادت سید اتفاق افتاد که کنار هم قرارگرفتن این چند حادثه شوک عمیقی به جامعه لبنان وارد کرده بود. احساس می‌کنم به‌مرور، این روحیه بازسازی می‌شود و به لحاظ روانی ترمیم می‌شود. طی همین دوهفته‌ای که در لبنان بودم این روند بازسازی و امیدواری را کاملاً احساس می‌کنم. یک وجه این ماجرا اخبار خوبی است که در خط مقدم جبهه جنوب به گوش می‌رسد و مردم را امیدوار می‌کند و این جمله بیش‌ازپیش شنیده می‌شود که حزب‌الله خود را پیدا کرده و مردم هم احساس می‌کنند این دوره‌ای است که می‌گذرد و می‌توانند مجدد به نقطه‌ای برگردند که پیروزی را ببینند.

در مورد نگاه به ایران پیش از اینکه به لبنان بیایم شنیده بودم برخی انتقادهایی به ایران داشتند و آن شایعه و توطئه اینکه ایران، حزب‌الله را به آمریکا فروخته، الان در لبنان شنیده می‌شود، منتها از زمانی که من آمدم؛ چون سفرم بعد از عملیات وعده صادق ۲ و دو روز بعد از سخنرانی حضرت‌آقا در نماز جمعه تهران بود، همان‌طور که دوستان ما در لبنان می‌گفتند این دو اتفاق- یعنی عملیات وعده صادق ۲ و بیانات حضرت آقا در نماز جمعه تهران- وضع را دگرگون کرده است.

مردم لبنان، چه شیعیان و حزب‌الله و چه غیر آنها حتی مسیحی‌ها، ایران را یک دوست قابل‌اعتماد می‌دانند که در شرایط سخت همواره از تمامیت ارضی و مردم لبنان حمایت کرده است. به‌خصوص در یک سال اخیر بعد از طوفان الاقصی ازآنجاکه عموم رهبران و دولت‌های کشورهای اسلامی جبهه مقاومت را رها و حتی با رژیم صهیونیستی همراهی کرده‌اند، به‌نوعی ناامیدی از رهبران و حاکمان کشورهای عرب و اسلامی مقارن با شجاعت و انسان‌دوستی‌ای که در رفتار ایران، مردم لبنان مشاهده کردند؛ بوده و این را مدام به زبان می‌آورند. البته حزب‌الله به کیفیت دیگری به ماجرا نگاه می‌کند. حزب‌الله معتقد است این جنگ لبنان با رژیم صهیونیستی نیست، بلکه این جنگ جبهه مقاومت است و ایران عملاً در این جنگ که یک جنگ واقعی است حاضر و حضور ایران مباشر و مستقیم است، این‌طور نیست حضور ایران در این جنگ حضور نیابتی باشد. تصور حزب‌الله نسبت به جنگی که الان در آن است در نسبت با جنگ ۳۳ روزه ۲۰۰۶ این است که می‌گفتند سال ۲۰۰۶ جنگ لبنان بود و یک جنگ واقعی نبود. بر سر اسارت دونفر از نظامی‌های رژیم صهیونیستی این اتفاق شروع شد؛ ولی معتقدند جنگ الان یک جنگ واقعی است و ایران هم یک طرف ماجرا است که مستقیماً با فتنه رژیم صهیونیستی مواجه شده است.

بعد از شروع جنگ در لبنان و مخصوصاً صحبت‌های رهبر انقلاب برای کمک به لبنان، ایرانی‌ها به لبنان آمدند و روایت‌های مختلفی هم در این مدت دیدیم. کمی در این مورد صحبت کنید که حضور ایرانی‌ها در آنجا چگونه است؟ مثلاً شنیده‌ایم بخشی کار جهادی در بیمارستان انجام می‌دهند و برخی هم کار روایتگری انجام می‌دهند. در مدتی که در لبنان بودید حضور ایرانی‌ها را چطور دیدید؟

الان حضور ایرانی‌ها چه در زمینه کمک به آوارگان و چه در حوزه رسانه وجود دارد؛ ولی اینکه بگویم حضور چشمگیر و تأثیرگذاری است، به نظر من این‌طور نبوده است. به نظر می‌رسد حزب‌الله لبنان به جهت نیروی انسانی کمبودی ندارد، یعنی توانایی این را دارد که امور را سامان دهد و از پس این ماجرا برمی‌آید. کمااینکه حدود یک میلیون آواره را که از مناطق جنوب، پایین‌تر از صور همه آواره شده‌اند، بخشی از بقاع و ضاحیه که خود به‌تنهایی بیش از ۷۰۰ هزار سکنه دارد و به طور کامل می‌توان گفت بیش از ۹۰ درصد تخلیه‌شده است، خود حزب‌الله توانایی مدیریت این صحنه را تا حدود زیادی دارد؛ به این شیوه که وقتی در لبنان- در بیروت- می‌گردید و قدم می‌زنید در بخش‌های مختلف بیروت اعم از بیروت غربی، شرق بیروت، مرکز شهر و جاهای دیگر آواره‌ای در سطح شهر نمی‌بینید که چادرزده باشد یا کنار خیابان خوابیده باشد.

عده محدودی در بخشی از ساحل به‌صورت موقتند که عدد آنها کم است. عموم آواره‌ها یا خود این تمکن را داشتند که خانه اجاره کنند، چه در بیروت و چه در مناطق دیگری مثل شمال لبنان یا در جبال که قسمت شرقی بیروت است. کوه‌هایی که مشرف بر بیروت است، خیلی‌ها به‌صورت سنتی متعلق به محله‌های جبال‌اند. برای خیلی‌ها این اتفاق رقم خورده است و دیگرانی که در خانه‌ای حاضر نیستند یا در اردوگاه‌ها یا در مدارس به‌صورت گسترده سکنی داده شده‌اند و گروه‌های متعددی از حزب‌الله، چه آنهایی که به‌صورت NGO و خیریه‌ای عمل می‌کنند و چه آنهایی که سازماندهی شده‌اند برای رسیدگی به آنها از قبیل رسیدگی‌های درمانی، تأمین دارو و تأمین غذا این فعالیت را انجام می‌دهند؛ بنابراین بیروت یک شهر جنگ‌زده و اینکه همه‌جا پر از آواره باشد، نیست. اگر کسی نداند جنگ است و در مرکز بیروت قدم بزند، بعید است باور کند لبنان درگیر جنگ تمام‌عیار است. زندگی به‌صورت عادی جریان دارد و البته به‌طور ۲۴ ساعته صدای پهپادها شنیده می‌شود و رژیم صهیونیستی هم روی بمباران هوایی در ضاحیه متمرکز است، ۹۰ درصد بمباران‌ها در ضاحیه است، ولی از ضاحیه که بیرون می‌آیید می‌بینید زندگی طبق روال جریان دارد. از مجموعه چند هزار ساختمانی که در ضاحیه است، تاکنون حدود ۱۰۰ ساختمان، بلکه کمتر فروریخته‌اند و تعداد اندکی نیز آسیب‌دیده‌اند. درواقع جنگ در چنین سطحی در بیروت و ضاحیه است. در مورد جنوب رود لیتانی یعنی تقریباً تا ۴۰-۳۰ کیلومتری مرزهای جنوبی لبنان به نظر می‌رسد سیاست رژیم صهیونیستی این است که آنجا را به‌صورت کامل ویران کند مثل غزه تا کوچ اجباری را دامن بزند و مردم را به‌صورت کامل از آنجا دور بکند. این کاری نیست که اولین‌بار باشد، بلکه قبلاً هم این کار را کرده است. در سال ۲۰۰۶ بمباران‌های وسیعی آنجا انجام داده بود، قبل از سال ۲۰۰۰ هم این کار را کرده بود.

۳۲ سال قبل، زمانی که شهید سید حسن نصرالله دبیرکل حزب‌الله شد، حزب‌الله یک حزب زیرزمینی بود؛ اما ایشان توانست هم این جریان را قدرتمند کند هم جامعه موزاییکی و متکثر لبنان را به این نقطه اتحاد برساند؛ و الان حزب‌الله جریانی قدرتمند در همه حوزه‌هاست. چطور سید حسن این کار را انجام می‌دهد و می‌تواند از حزب‌الله یک حزب قدرتمند در لبنان بسازد؟

حزب‌الله و شیعیان از ۵۰ سال پیش، از دهه ۷۰ میلادی در شرایطی قرار داشتند که باید برای حفظ خود منسجم می‌شدند. لبنان درگیر جنگ‌های داخلی وسیعی بود. جنگ شیعیان با فالانژهای مسیحی، با لشکر آنتوان لحد، حتی درگیری‌های داخلی میان شیعیان بسیار تصویر تلخی از سابقه جنگ‌های داخلی و هموطن‌کشی در لبنان در دهه ۷۰ و ۸۰ میلادی باقی گذاشت. آرام آرام بعد از اینکه امام موسی صدر(ره) به لبنان سفر می‌کند و تلاش می‌کند انسجامی ایجاد کند و به شیعیان یک انسجام اجتماعی دهد، گروهی را اعزام می‌کند تا آموزش‌های چریکی و نظامی ببینند، هسته‌های اولیه مقاومت در لبنان شکل می‌گیرد، به تدریج شیعیان متوجه می‌شوند، یعنی این خودآگاهی تاریخی را پیدا می‌کنند برای اینکه زنده بمانند و قدرتمند شوند نیاز است انسجام اجتماعی پیدا کنند. هم خود را از دشمنان داخلی و نیز در مقابل نفوذ و جاسوس‌ها و هم در مقابل دشمن خارجی و رژیم صهیونیستی حفظ کنند. کار دشواری است!

در جامعه‌ای که یک جامعه ملوک‌الطوایفی به نظر می‌رسد و احزاب مسلحند و برای دست‌یافتن به قدرت از هم‌قسم شدن با اسرائیل هم ابایی ندارند، این کار سختی بوده است؛ ولی مقارن شدن این اتفاق با پیروزی انقلاب اسلامی به نظر می‌رسد یک نظریه سیاسی و الهیاتی مؤثر را به یکباره به شیعیان لبنان تزریق می‌کند. این اتفاق غیرقابل‌انکار است. الان مورخین اگر تحلیل می‌کنند که علت پیروزی‌های لبنان در ۴۵ سال اخیر چه بوده اولین خطی که بدان اشاره می‌کنند نظریه ولایت‌فقیه است. من روز گذشته یک سخنرانی از شیخ کاظم یاسین مورخ برجسته لبنانی می‌شنیدم که می‌گفت بعدها تاریخ را این‌گونه خواهند نوشت که رژیم صهیونیستی به واسطه مجاهدت‌های حزب‌الله از بین رفت و حزب‌الله هم ثمره نظریه ولایت‌فقیه بود. مقارن شدن آن فضاهای داخلی لبنان و شکل‌گیری هسته‌های اولیه مقاومت در لبنان با پیروزی انقلاب اسلامی و در واقع صادرشدن پیام انقلاب اسلامی و شخصیت امام(ره) که یک محبوبیت تاریخی بی‌سابقه در لبنان پیدا می‌کند، باعث می‌شود حزب‌الله یک هویت تازه پیدا کند و با انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی گره بخورد و این باعث می‌شود از تشتتی که در ساحت نظر و پراکندگی در نیروهای موجود در لبنان بود به انسجام و یکپارچگی برسند.

در ادامه این نظریه الهیاتی شیعی باید خود را در میدان می‌آزمود و موفق بودن خود را نشان می‌داد که خیلی زود نشان داد و بالاخره در سال ۲۰۰۰ بعد از سال‌ها که خاک لبنان در اشغال رژیم صهیونیستی بود. رژیم صهیونیستی با یک وضعیت تحقیرآمیز از جنوب لبنان اخراج شد. در فیلم‌هایی که از آن دوران موجود است، در سال ۲۰۰۰ و حتی دو ماه زودتر از موعد مقرری که در اسناد بین‌المللی تعهد دادند؛ صهیونیست‌ها خارج شدند و آن فیلم‌ها و مستندات موجود است که این خروج از لبنان نوعی فرار به حساب می‌آید، در این حد که ادوات، اسناد و پول‌های رژیم صهیونیستی خیلی موارد در برخی مناطق جنوب لبنان باقی می‌ماند حتی اسرای لبنانی را که در زندانی در خیام بودند، همین‌طور به حال خود رها می‌کنند و لبنان را ترک می‌کنند و مردم در زندان‌ها می‌آیند و با اهرم فلزی و وسایل اینچنینی همچون تبر درهای زندان را می‌شکنند و زندانی‌های خود را آزاد می‌کنند.

این اولین تجلی پیروزمندانه نظریه سیاسی و اخلاقیاتی بود که حزب‌الله بدان پایبند شده بود و خود را به‌عنوان منجی لبنان نشان داد. بر دشمنی چیره شد که ده‌ها سال کسی تصور شکست آن را نداشت، دشمنی که بر چهار کشور عربی هم‌زمان در یک جنگ شش‌روزه پیروز شده بود و حتی جنبش‌های مقاومت فلسطین را به‌نوعی به‌زانو درآورده بود؛ ولی حزب‌الله موفق شد این کار را با رژیم صهیونیستی انجام دهد. از سال ۲۰۰۰ حزب‌الله در داخل لبنان به‌عنوان یک قدرت غیرقابل‌انکار که بر معادلات سیاسی داخل تأثیر می‌گذارد، شناخته شد. مردم به حزب‌الله علاقه‌مند شدند، مسیحی‌ها به آن علاقه‌مند شدند و یک حزب‌الله دیگر ظهور کرد. در جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ این پیروزی به اوج رسید. کسی تصور نمی‌کرد حرف‌هایی که سیدحسن نصرالله می‌گفت درباره توانمندی‌های نظامی حزب‌الله تا این حد دقیق باشد. انهدام تانک‌های مرکاوای رژیم صهیونیستی و تلفات سنگین نظامیان رژیم صهیونیستی و عقب‌نشینی آنها فقط در مدت ۳۳ روز نشان داد جبهه مقاومت وارد مرحله جدیدی شده است و مردم لبنان هم با همه تکثر خود حزب‌الله را نه یک حزب قدرت‌طلب که به دنبال شیعه کردن و شیعه‌سازی لبنان است، بلکه به‌عنوان یک گروه ایثارگر که تمامیت ارضی را حفظ می‌کند و مرزدار لبنان است و به واسطه حضور قدرتمندش جنگ داخلی دیگری شکل نگرفته، نگاه کردند. همین باعث شد بسیاری از مسیحیان به‌عنوان هم‌پیمانان حزب‌الله شناخته شوند.

مرحله بعد کاری است که حزب‌الله در ماجرای سوریه و در مبارزه با داعش کرد. کار بسیار سختی بود. خیلی از رزمندگان حزب‌الله علاقه‌ای به این کار نداشتند، چون دل خوشی از سوریه نداشتند. ولی به‌هرحال رهبری سید حسن نصرالله به لحاظ راهبردی آنها را مجاب کرد در این جنگ حاضر باشند. حضور در این جنگ وجه و آبروی جدیدی به حزب‌الله داد؛ به‌عنوان کسانی که اولاً با تندروی و افراطی‌گری در گرایش‌های دینی و سلفی مخالفند و تمامیت ارضی لبنان را علاوه‌بر محافظت از اقوام برعهده دارند. در ماجرای حمله داعش به یک کلیسا در غرب سوریه یک اسقف فرانسوی به نام ژاک عامل به قتل رسید و داعش سر او را برید و این تکانه بسیار سنگینی برای مسیحیان لبنان و مسیحیان سوریه بود به‌طوری که مسیحیان لبنان واقعاً این تلقی را داشتند اگر پای داعش به لبنان باز شود همه سرنوشتی شبیه ژاک عامل خواهند داشت و همه کلیساهای آنها نابود خواهند شد. مسیحیت در لبنان حضور بسیار چشمگیر و پررنگی دارد، حتی به جهت نشانگان مسیحی، بیروت و اقصی‌نقاط لبنان حتی در جنوب، در شرق، در بقاع، در بعلبک، تعداد بسیار زیادی کلیسا و مجسمه از قدیسان مسیح، حضرت مریم(س) را شاهدیم. وقتی حزب‌الله در ارتفاعات ارسال مستقر شد و داعش را شکست داد، پیامی به زبان فرانسوی به مسیحیان لبنان ارسال کرد. چون مسیحیان لبنان زبان اداری و رسمی‌شان بعد از عربی لبنانی، زبان فرانسوی است. پیامی که حزب‌الله ارسال کرد بسیار پیام دراماتیکی است؛ پیامی با این لحن که پدر ژاک عامل، شما مطمئن باشید فرزندان شما در حزب‌الله از مسیحیان و فرزندان مسیحی شما دفاع و حمایت خواهند کرد. ازاین‌قبیل کارها که نشان می‌داد حزب‌الله برادران لبنانی مسیحیان هم هست به‌وفور انجام شده است که از طرف حزب‌الله بود، مثل تبریک سال نو مسیحی توسط فرماندهان حزب‌الله و چیزهایی شبیه این اقدامات!

در حال حاضر چندین خبرنگار و رسانه ایرانی در لبنان حضور دارند؛ ولی بااین‌وجود، اثرگذاری قابل‌توجهی را در روایت شاهد نیستیم. این وضعیت ناشی از ضعف در روایت است یا فقدان تجربه یا عدم توانایی رسانه‌های ایرانی در رقابت با رسانه‌های منطقه و بین‌المللی؟ اگر بخواهید قیاسی در شیوه عملکرد دو طرف بکنید، چه مواردی مدنظر شما است؟

یکی از مسائل ما در جبهه جنوب این است که حزب‌الله خیلی موفقیتی در بازنمایی و بازتاب رسانه‌ای عملیات خود نداشته است. ما متأسفانه عموماً اخبار جبهه جنوب را بدون تصویر و روایت مفصل فقط به‌صورت روایت‌های یک خطی خبری داریم و این نشان می‌دهد پای رسانه حزب‌الله و رسانه جبهه مقاومت پشت جبهه خودی نرسیده است. در طرف مقابل با حمایتی که صهیونیست‌ها از خبرنگاران و رسانه‌های خود انجام می‌دهند، آنها اخبار را به‌نوعی دیگر و همه جانبه پوشش می‌دهند. این نقص وجود دارد. ما همیشه حزب‌الله را به توانمندی‌های رسانه‌ای می‌شناختیم؛ ولی ازآنجایی‌که این ساختار در هفته‌های گذشته آسیب جدی دیده، هنوز در بخش رسانه نقص‌های جدی وجود دارد. تصاویری از مبارزه مجاهدان در جبهه جنوب نداریم. یک نوع بدبینی و شک و تردید جدی نسبت به استفاده از ابزار الکترونیک برای انتشار خبر است که البته درست است. انفجار پیجرها و بی‌سیم‌ها این بدبینی را ایجاد کرده و طبیعتاً مجاهدان حزب‌الله احتیاط می‌کنند که مجدداً از این ابزار برای فعالیت‌های رسانه‌ای خود استفاده کنند.

روایت از یک جنگ، دو عامل تعیین‌کننده دارد؛ ۱- رسانه پوشش‌دهنده و ۲- خبرنگاری که گزارش می‌دهد. مثلاً از بی‌بی‌سی فارسی، نفیسه کوهنورد را داریم که حداقل در هر درگیری منطقه‌ای، او حضور داشته است و مخاطب کاملاً با او و گزارش او ارتباط برقرار می‌کند؛ اما ما هر رخدادی را با افراد متفاوت روایت می‌کنیم.

چرا ما در روایت جنگ، منفعلیم؟ هم در این جنگ و هم در بحران سوریه، این انفعال به‌وضوح به چشم آمد.

جنگ لبنان با رژیم صهیونیستی به نظرم در رسانه‌های ایران کمتر از رسانه‌های لبنان حاضر نیست، یعنی رسانه‌های ایران چه‌بسا بیشتر از رسانه‌های لبنان به این جنگ می‌پردازند؛ اما اگر منظور شما تأثیر رسانه‌ای است، ایران هیچ رسانه‌ای ندارد که عضو رسانه‌های جریان اصلی باشد. ما جزئی از رسانه‌های جریان اصلی نیستیم. دیروز با یکی از خبرنگاران الجزیره صحبت می‌کردم، تعبیر او این بود که الجزیره بمب اتمی قطر است. الجزیره واقعاً یک رسانه است. الجزیره در فلسطین، در لبنان، در سوریه و در اقصی‌نقاط جهان عرب به‌عنوان یک رسانه جریان اصلی دستور تعیین می‌کند و روایت آن یک روایت دست‌اول و تأثیرگذار است. متأسفانه ایران عضو باشگاه رسانه‌های جریان اصلی نیست. تلاش‌هایی به‌واسطهٔ پرس تی‌وی و العالم کرد، هم به خاطر ضعف حرفه‌ای و هم به خاطر مشکلاتی که بر سر راه ما مثل پخش ماهواره‌ای در اروپا در انگلستان ایجاد کردند این امکان گرفته شد. ما به‌عنوان جریان اصلی به اسم ایران حاضر نیستیم؛ ولی چه‌بسا این خلأ را به‌واسطهٔ رسانه‌هایی مثل المیادین به‌نوعی جبران می‌کنیم. حتی از من بپرسید می‌گویم در یک سال اخیر هیچ رسانه‌ای چه داخلی و چه خارجی به‌اندازه الجزیره عربی بلندگوی مواضع جمهوری اسلامی و مبلغ نقش و تأثیرگذاری جمهوری اسلامی در جبهه مقاومت نبوده است.

باتوجه به حضورتان در لبنان اگر بخواهید راهکاری بدهید چه پیشنهادهایی را برای بهترشدن در حوزه روایت ارائه می‌دهید؟

من در حوزه روایت یک دغدغه جدی دارم و آن اینکه ایران و دست‌کم نیروهای سیاسی ایران باید به یک نقطه تلاقی مشترک درباره تحلیل وضعیت فعلی برسند. درباره مبارزه با داعش به این نقطه تلاقی مشترک رسیدیم، یعنی هم نیروهای انقلابی که از ادبیات ایدئولوژیک و انقلابی استفاده می‌کردند، چه عموم سیاستمداران ما که در حوزه دیپلماسی فعال بودند و چه چهره‌های دانشگاهی ما تقریباً به یک اتفاق پررنگی رسیده بودیم که ما باید در این میدان نقش ایفا کنیم و از همین جهت بود که چهره‌ای مثل سردار قاسم سلیمانی آن چهره محبوب همه ایرانی‌ها، با همه سلیقه‌ها قرار گرفت. الان درمورد وضعیت منطقه و جبهه مقاومت در نسبت با اسرائیل به این تلاقی نیاز داریم.

آکادمیسین‌ها، دیپلمات‌ها و نیروهای انقلابی ما با هر گفتاری که در این باره سخن می‌گویند باید با هم گفت‌وگو کنند و این نقطه تلاقی پررنگ شود. به یک همگرایی حداکثری در روایت میدان و تاریخ نیاز داریم؛ چون این مسئله‌ای که در منطقه جاری است مسئله خود ماست، مسئله‌ای نیست که ما در حاشیه آن قرار گرفته باشیم. این جنگ اسرائیل با فلسطین یا حماس نیست. این جنگ اسرائیل با حزب‌الله نیست. این جنگ اسرائیل با جبهه مقاومت است که همه معتقدند اگر جبهه مقاومت کالبد باشد روح و جان این کالبد جمهوری اسلامی ایران است. انصارالله یمن همین را می‌گوید، مقاومت عراق همین را می‌گوید، مقاومت سوریه همین را می‌گوید، حزب‌الله لبنان همین را می‌گوید، حماس همین را می‌گوید. مردمی که در لبنان با آنها گفت‌وگو می‌کنم تعابیری این چنینی دارند، چه مسیحیان و چه سنی‌ها و چه شیعه‌ها این سخن را دارند که این جنگ شماست، این جنگ ما فقط نیست، این جنگ کل جبهه مقاومت است و سر مقاومت ایران است، حتی برخی مواقع بچه‌های حزب‌الله و حتی غیر حزب‌الله تعابیری دارند که می‌گویند ما در لحظاتی از هر امکان خود که در پیشبرد جنگ داریم، ناامید می‌شویم و تنها نقطه امید ما جمهوری اسلامی است. به‌خصوص این امیدواری بعد از عملیات‌های وعده صادق که نشان‌دهنده جدیت ایران در حفاظت از جبهه مقاومت و سرداران و چهره‌های سیاسی اصلی بود، پررنگ‌تر شده است.

اینکه رهبر ایران که یک حکومت شیعه است و خود ایشان یک مرجع تقلید شیعه است، نماز اسماعیل هنیه را به‌عنوان رهبر سنی حماس می‌خواند این خیلی پیام پررنگ و طنین زیادی در جهان اسلام دارد. همین‌طور سفرهای اخیر دکتر عراقچی و دکتر قالیباف به لبنان در شرایطی که هیچ یک از سران کشورهای اسلامی و سران کشورهای عرب پای خود را در لبنان نگذاشتند، فردای روزی که سیدحسن نصرالله به شهادت رسید وزیر امور خارجه فرانسه به نیابت از کل جهان غرب به لبنان سفر کرد. نسبت فرانسه با لبنان را هم می‌دانید که چطور است. به‌هرحال لبنان در قیمومیت فرانسه بوده و نفوذ فرهنگی و سیاسی فرانسه در لبنان بسیار زیاد است. دانشگاه‌های فرانسوی لبنان، کتابخانه‌ها و به‌طورکلی لبنان یک کشور دوستدار فرانسه به‌حساب می‌آید به‌خصوص مسیحیانش! فردای شهادت سید، وزیر امور خارجه فرانسه آمد و با نجیب میقاتی، نخست‌وزیر لبنان دیدار کرد و خیلی شفاف عنوان کردند وقت آن رسیده لبنان رئیس جمهور داشته باشد چون می‌دانید از اکتبر ۲۰۲۲ تا الان یعنی دو سال است که لبنان رئیس جمهور ندارد؛ یعنی میشل عون که شش سال او تمام شد بعد از آن مجلس باید رئیس جمهور جدید انتخاب می‌کرد ولی نکرد. غرب، آمریکا و اسرائیل و سعودی همه با هم به دنبال این هستند که آینده سیاسی لبنان را بدون حزب‌الله رقم بزنند. حالا که می‌بینند سیدحسن نصرالله نیست و حزب‌الله درگیر جنگ تمام‌عیار در جنوب است می‌گویند بهترین زمان است که آینده سیاسی لبنان را بدون حزب‌الله رقم بزنیم. رقبای داخلی حزب‌الله هم چند ده سال به‌واسطه اقتداری که حزب‌الله پیدا کرده بود و تحقیر شدند، بدشان نمی‌آید، این اتفاق بیفتد. حالا در چنین شرایطی آقای عراقچی و آقای قالیباف به لبنان سفر می‌کنند و نشان می‌دهند این‌طور نیست که حزب‌الله یک جریان تمام‌شده باشد. مقارن شدن این سفرها با پیروزی حزب‌الله در جبهه جنوب امیدها را به جامعه لبنان بازگردانده است.

یکشنبه ۲۹ مهر ۱۴۰۳
شماره ۴۲۵۷
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

مدیرمسئول:
محمدامین ایمانجانی
قائم‌مقام مدیرمسئول:
مسعود فروغی
سردبیر:
محمد زعیم‌زاده
تلفن و فکس:
۶۲۹۹۹۴۹۵ (۰۲۱)
کدپستی:
۱۱۳۵۶۳۳۸۱۶
چاپ:
چاپخانه دانشگاه آزاد اسلامی
نشانی:
خیابان حافظ، پایین‌تر از جمهوری
روبه‌روی ساختمان بورس
ساختمان فرهیختگان، طبقه سوم